

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۱۴

.....
یک آقای عراقی هست که الان توی قطر است به نام عرض شود دکتر اکرم ضیاء العمری این ضیاء العمری که همین کارش بحث‌های تاریخی و این‌هاست بعد این یکدانه کتاب نوشته بحوث فی تاریخ السنه المشرقه، بعد ایشان این‌جا ایشان ورداشته آن روایت جواز و روایت منع را خیلی خلاصه همین طور لیست وار پشت سرهم هم آورده بعد اسماء کسانی که کتاب نوشتند را از ایشان هم اکثرشان نسخه باقی مانده را نوشته این نکته اضافه ایشان این است که آن نسخه‌ها را هم نوشته، لذا یک لیست مثلاً چیزی است اگر می‌خواهید من می‌توانم چیز کنم، دویست و نود و یک،

۵۰:۰

خیلی مختصر عرض کنم این احادیث را که طرفین را اول آورده بعد می‌گوید که امثله الصحف التي كتبها الصحابه فی الحديث بعد مثل اعظمی نیست که هر چیزی باشد اولش سعد ابن عبدالله است دومش

ج: سعد ابن عبدالله که است؟

س: سعد ابن عباده انصاری معذرت می‌خواهم دومش صحیفه عبدالله ابن ابی عوفاست سومش نسخه سمره ابن چه؟

ج: جندب

س: جندب، بلی جمع فیها احادیث کثیره چهارم کتاب ابی رافع را آورده پنج کتب ابی هریره آورده که تو پاورقی هم گفته این به اسم صحیفه ابی هریره چاپ شده این مجموعه همان حمیدالله که آن مال

ج: جمع کردند بازسازی کردند ندارند کتاب نوشته ندارند

س: اما از این‌جا به بعد دیگر نسخه دار می‌شود صحیفه ابی موسی اشعری است که ایشان می‌گوید در شهید علی ترکیه یک نسخه ازش هست،

ج: جمع آوری است آن‌ها همه‌شان جمع آوری است

س: یکی صحیفه جابر ابن عبدالله انصاری است

ج: آن هم جمع آوری است

س: بازهم می‌گوید اینجا ازش نسخه است بعد می‌گوید صحیفه صادق است

ج: این هم مال عبدالله ابن عمر است،

س: بلی منتهی این‌ها باز به نسخه ارجاع نمی‌دهد بر عکس، این‌ها می‌گوید احمد تو مسندش آورده

ج: عرض کردم جمع آوری شده

س: پس چرا این‌جا نسخه دارد حاج آقا

ج: نه خیر نه، می‌گوید مسند احمد

س: نه مسند احمد است می‌گوید

س: نسخه‌اش مسند احمد است

س: می‌گوید این‌ها نسخه نه، اما صحیفه

۱۵:۲

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ – ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۱۴

نبت ابن شریث

ج: ثبت ثبت ابن کذا

س: نوبت چاپ کرد

ج: یا نُبیت

س: اشجعی کوفی این باز می گوید نسخه دارد من چندتا همه اش نسخه است بعد دهمین موردش صحیفه صحیحہ حمام ابن منبه است،

ج: مال ابوهریره است که،

س: بلی خودش گفته

ج: آن صحف ابوهریره یکش همین است مال حمام،

س: خودش گفته گفته که و قد ذکر، می گوید این خودش جزء صحابه نیست و لکن قد ذکر الصحیفه الصحیحہ ضمن ما کتبه الصحابه لانها فی الحقیقه لابی هریره خودش متوجه است که

ج: خب جزو صحف ابی هریره حساب می شود، یعنی دوتا حساب نمی شود

س: بلی

س: بلی

س: خلاصه الآن این یک لیستی نسبتاً بالای

ج: این ها همه اش چیز است من

س: همه اش تخریج است

ج: نه خیر، این ها تخریج است قرن دوم و سوم است احمد مثلاً اول سوم است این ها تخریج ها همه متأخر شده
س:

۳:۳

قرن آخر قرن اول و ابتدای قرن دوم هم دو تا گزارش را نقل کرده اول یک لیستی آورده از آن های که تصریحاً مانع شدند بعد آن وقت بعدش شروع می کند تابعی های که بر عکس نوشتند،

ج: دارند خود اهل سنت هم دارند

س: خیلی هم مثل اعظمی خیلی قر و قاطی کرده همه چیز را،

ج: نه قبل از ایشان ندارند و تصریح کردند که در تابعین چه کسانی تابع عمر بودند می گفتند نمی نویسیم حالا به اسم عمر و چه کسانی می گفتند بنویسیم

س: آخر این ها همه اش نسخه دارد دیگر صد و بیست و شش ابوزبیر محمد ابن مسلم، ابوعدی

ج: ابوزبیر نیست ابوالزبیر،

س: ابوالزبیر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۱۴

ج: صد و ده است،

س: صد و بیست و شش ایشان ثبت کرده،

ج: آنی که من تو ذهنم است صد و ده است که از جابر معروف است دیگر صحیفه‌ای یعنی روایتی، این هم گفته به شده به صورت صحیفه است ابوالزبیر عن جابر ابن عبدالله این یکی محل کلام است بین اهل سنت عده‌ای این را قبول نکردند روایت ابی الزبیر عن جابر را

س: حالا این چندتا، ابی عدی، زبیر ابن عدی ابی العشرای دارمی، زید ابن ابی انیسه بعد برای این‌ها همه‌اش می‌گوید این‌ها توی نسخه‌ها هست

س:

۲۱: ۴

می‌گویم هدر نرود افاضات روشن کردید

ج: نه ضبط می‌شود این جای که من، بلی دارد ضبط می‌کند

س: بسیار خوب

ج: بلی نسخه می‌گیرد

س: بلی این‌ها را می‌گوید این‌ها نسخه است بعد ارجاعی هم که می‌دهد به یک مجموعه حدیثی توی ظاهریه است ظاهراً این‌ها هم

ج: بازسازی است تقریباً

س: یا بازسازی باشد خلاصه تا صد و چهل و سه، ببخشید صد و چهل و شش که هشام ابن، معذرت می‌خواهم که صد و چهل و هفت که ابوعثمان عبيدالله ابن عمر ابن حفص ابن عاصم ابن عمر ابن خطاب باشد ایشان اسم می‌برد، حدود پانزده تا آدم را ایشان از تابعین این جوری اسم می‌برد

ج: این نوه چیز است نوه خود عمر از راه عاصم است،

س: بلی این خود جمعش مرتب‌تر و معتنا به تر بود از این جهت

ج: از همه این‌ها بهتر که چیزتر بود اگر آنی را که گفت در مدینه به دستور عمر ابن عبدالعزيز جمع کردیم و لیکن نفرستادیم آن اگر پیدا می‌شد از همه اینها بهتر بود آن حدود سال صد و صد و یک است آن سال صد و یک است از تمام این‌ها از تاریخش بهتر است عرض کردیم متأسفانه به ما نرسیده.

خب اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

عرض کردم این مصادری را که ایشان فرمودند البته خوب است یعنی انصافاً و من یک اضافه هم کردم حالا غیر از این که ایشان لیست دادند اصلاً آنچه که به این اسم هست جمع آوری بشود یک‌جا بیاید آنچه که به اسم حمام ابن منبه از ابی هریره هست

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۱۴

یک جا بیاید الآن خود ابوحنیفه حالا ایشان اگر صد و چهل و هفت اسم برد خود ابی حنیفه مسانید دارد در هند چاپ شده این جا ندیدم شاید چاپ جدید هم ندیدم شده یا نه؟ در نسخه ای که من دیدم مال حیدر آباد است در هند است حالا نمی دانم حیدر آباد است یا کجایش؟ به اسم مسانید ابی حنیفه به نظرم هفده تا یا نوزده تا مسند است لیکن آن ها هم جمع آوری شده مال خود ابوحنیفه نیست آن ها هم جمع آوری شده

س: بازسازی است

ج: بازسازی شده جمع آوری شده روایاتی را جمع کرده آن وقت این آقای فاضل معاصر هم که این کتاب دارد دراسات چیز

س: اعظمی

ج: نه اینی که الآن زنده است ممدوح سالم الاتجاهات الحديثیه فی القرن الرابع العشر

س: سه جلدی

ج: سه جلدی

س: بلی چاپ کرده بلی

ج: بلی ایشان یک شرح مفصلی راجع به همین مسانید من خواندم شرحش را هم همه اش را نگاه کردم تو ذهنم نمانده فعلاً غرض این ها را بررسی کرده سندهایش را بررسی کرده این ها از چه راهی اند و مناقشاتی که شده، وارد آن عرض کردم ما از این سنخ بازسازی ها زیاد داریم اما آن که نسخه باشد فرض کنیم مثلاً ایشان چه عجب مسند امام زید را نوشته حتماً نوشته دیگر

س: در تابعین

ج: بلی دیگر باید آن آن صد و بیست است دیگر از این که ایشان اسم برد مسندی

س: عناد هم ندارد از شیعه هم اسم برده

ج: بلی یک جمعی مسند ابورافع را هم اسم برده علی ای حال

س: زید ابن ابی عمیصه دارد

ج: نه زید ابن علی،

س: نه زید ابن علی ندارد

ج: خب این که هست الآن به اسم کتاب هست دیگر الآن که الآن موجود است

س: مسند زید

ج: بلی مسند زید اصلاً به اسم کتاب موجود است

س:

۴۳: ۷

ج: علی ای حال این خود اگر به این حساب باشد همان کتاب به اصطلاح ابوالبختری هم همین سال ها نوشته شده از آن هم اسم می برد از امام صادق است این کتاب های این جوری خوب است اما اگر می توانستند اضافه بر لیستش مجموعه آن روایات را هم می آوردند و بررسی می کردند تحقیق می کردند خیلی برای آن برهه تاریخ نافع و کارگشاست خیلی، مثلاً خود ماها کل روایاتی را

.....

که منسوب است به کتاب ابی رافع و سنن و احکام و قضایا و همچنین که روایات فرعی به اصطلاح من چون این اصطلاح را درست کردیم یکی اصلی داریم که خود آن کتاب است یکی فرعی‌های او که احتمالاً فروع آن باشد حالا یا از آن گرفتند یا متأثر اند مثل مسند زید مثل فرض کنید همین کتاب جعفریات مثل کتاب به اصطلاح سکونی، عده‌ای از این کتب که کاملاً واضح است متأثر به همان روش آن کتاب هستند و بعد هم اضافه بر او کل مسانید اهل بیت اصولاً چون این شبهه دارد که کلیه مسانید اهل بیت ریشه‌های تدوینی تاریخی داشته یعنی به هر حال ولو ظاهرش مثل سند است یعنی آنچه که ما الآن نگاه می‌کنیم فرض کن مثلاً سکونی عن الصادق عن ابیه عن آبائه مثل فرض کنیم سندی است که در کتاب فرض کنیم موطأ مالک هست مالک عن نافع عن ابن عمر عن رسول الله لیکن ظاهرش این است آنچه که به اهل بیت بر می‌گردد این احتمال درش هست که به صورت نوشتاری بوده به خلاف آن حرف‌های که آنها نقل می‌کنند که به صورت نوشتاری

س: پس

۹: ۲۴

آن‌های است که احتمال می‌دهیم نوشتاری بوده

ج: یعنی ظاهراً احتمالاً همه‌اش به صورتی این که اسمش باشند مسانید اهل البیت یکی از این نسخی که مال حضرت رضاست دارد من مسند اهل البیت تعبیر مسند اهل بیت بهش شده که در سال‌های باید مثلاً صد و نود، صد و نود و چهار نوشته شده باشد عرض کردم این مسانیدی که ما داریم غیر از کتاب ابورافع که حالا مستقیماً یا از امیرالمؤمنین یا مال خود امیرالمؤمنین مسند زید است قبل از زید ما نداریم مسند زید است بعد از امام باقر نداریم از امام صادق زیاد داریم، مثل همین سکونی و ابی البختری و عده‌ای داریم از امام صادق و مراد ما از مسند روایات امام صادق که زیاد است مراد از مسند عبارت از این است که حدیث را با سند عن آبائه عن رسول الله نقل کرده باشد که عبارت اسند عنه که در کتاب شیخ طوسی آمده در عده‌ای از موارد که آقاییون احتمالات زیادی دادند اُسند عنه اسند عنه اُسند عنه بعد اسند هم به که بر می‌گردد؟ عنه به کی؟ الی آخره دیدم این یکی از آقاییون معاصر ما نوشته اسند عنه یعنی کتاب مسند از امام صادق نه مسند نقل نیست مراد این است اسند عنه و روی عنهما روی یعنی کلام خود امام، اسند یعنی امام عن آبائه عن رسول الله حالا

س: یعنی مسند الامام عن رسول الله

ج: نه اسند هذا الراوی عنه عن الامام ضمیر را این جوری بر، مثلاً در ترجمه محمد ابن مسلم اسند عنه و این هم از اختصاصات شیخ طوسی است رحمه الله در رجال شیخ طوسی

س:

۱۱: ۰

مقاله‌ای

ج: مقاله مفصلی نوشته آن یعنی گفته یعنی مراد مسند نقل کرده اسند عنه را یعنی مسند نقل کرده نه مسنداً نقل کرده نه کتاب مسند س: روایتی را مسند نقل کرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۱۴

ج: ها! نه مسنداً اضافه بر این که از خود امام صادق روایت می کند از امام صادق عن ابیه عن آبائه عن رسول الله هم نقل می کند اسند این شخص عنه یعنی عن الامام ضمیر را این طوری معنی بکنیم، و این هست این واقعیت دارد حالا س: این تعبیر در کلام شیخ طوسی هست

ج: بلی فقط شیخ طوسی

س: راجع به راوی می فرماید اسند عنه

ج: بلی به نظرم مجموعاً صد و چهل و هشت تاست چندتاست با مجموع، از امام کاظم کم است از حضرت رضا هم دارد و امام صادق به اصطلاح زیاد است از امام کاظم هم یکی دو سه تا بیشتر نداریم از امام رضا بیش از همه داریم اگر ضعیف و سقیم صحیح و سقیمش را جمع بکنیم چون جمله از اسانیدش فوق العاده ضعیف است حالا من نمی خواهم وارد شرحش آن بشوم آن شرح خاص خودش دارد به نظرم بین هفتاد هشتادتا به ذهن من می آید اگر بیشتر نباشد با سقیمش مثلاً در عوالی اللثالی ده طریق فقط عوالی اللثالی دارد خود عوالی اللثالی ابن ابی جمهور ده طریق برای صحیفه الرضا دارد که هر ده تا هم مجهول اند اصلاً مجهول اند و اندر مجهول اند حالا به هر حال با صحیح و سقیمش را با همدیگر جمع بکنیم چیزی نزدیک هفتاد، هشتاد تا یا شاید هم بیشتر تا نزدیک نودتا برسد الآن شماره عددش دقیقاً در ذهن از امام جواد هم یکی داریم از ائمه بعدی مثل امام عسکری حدیث داریم در کتب اهل سنت مسند اما این که مسند ایشان از آبائه عن رسول الله آن را الآن نداریم اما داریم در همین روایتی که پیغمبر در شب معراج آن سبب بهشتی دیدند و بعد حضرت زهراء و فرمودند حضرت زهراء حوریه، یعنی یاد جنت من را می اندازد این را در کتاب موضوعات ابن جوزی عن العسکری عن ابیه عن آبائه اما فکر می کنم روایت واحده است فکر نمی کنم کتاب باشد آن جا نقل می کند تعبیر غیر مناسبی هم نسبت به حضرت به کار می برد خب شأنش

س: موضوعات ابن جوزی متعرض این جور روایات شیعی هم شده

ج: بلی می شود فرق نمی کند متعرض این روایت تا این شیعی از امام عسکری

س: عسکری

ج: بلی تا این حد شده در موضوعات ابن جوزی آمده این روایت را آورده علی ای حال حالا این مطلب دیگر چون باید یواش یواش برسیم به قرن دوم و سوم حالا تو قرن اول هنوز گیر کردیم بحث ما البته ما نوشتارهای که در قرن اول بوده غیر از این ها مثلاً فرض کنیم از نامه های امیر، خب یکی از منابع مهم است خود نامه های امیرالمؤمنین که عده ای زیادش الآن در مصدر قدیم مثل غارات هم آمده در رسائل ائمه مرحوم شیخ کلینی هم آمده این نامه حضرت من الوالد الفان للولد المقر بالزمان

س: بلی نهج البلاغه

ج: تو نهج البلاغه هست این توی کشف المحججه مرحوم سید ابن طاوس مستقیم از رسائل ائمه مرحوم کلینی با سند نقل می کند که حضرت امیر نامه نوشتند آن وقت از عجایب کار این است در عده از این نامه ها چون ما بالاخره به هر حال آخر کار همه اتجاهات مان می خورد به جهات حجیت حتی در یکی دوتا نامه که به محمد ابن ابی بکر نوشته شده در کتاب غارات نقل می کند احکام وضوء دارد الوضوء مثنی و مثنی الوضوء خیلی عجیب است توی همین نامه ای به مالک اشتر که فوق العاده مشهور است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۱۴

عده‌ای از احکام آمده حالا تو نامه محمد ابن ابی بکر عجیب است در وسطش یک دفعه مثلاً احکام وضوء و این جور چیزها گفته شده،

س: زکات و این‌ها که حکومتی است طبیعی است بلی

ج: راجع به زکات نامه داریم از امیرالمؤمنین به مصدق شان نوشتند می‌خواهید بیارید کتاب نجاشی را بیارید این نامه را به مصدق‌شان کسی عامل ایشان بوده ظاهراً فکر نمی‌کنم این شخص خصوصیت دارد این در اول کتاب نجاشی ربیعۀ ابن سمیع عنوان زده، ربیعۀ ابن سمیع له کتاب فی الصدقات فی زکات الانعام

س: روایتی را هم نقل شده بود

۱۶: ۱۵

در زکات نوشته برای عاملش

ج: برای ابوبکر هم دارد ابوبکر در بخاری آمده صحیفه ابوبکر این صحیفه ابوبکر نصاب اهل،

س: مصدق همان تخمین زننده است مال زکات یا این

ج: نه مصدق کسی که می‌رفته می‌گرفته کیفیت گرفتن زکات حیوانات، آن رساله‌ای که ابوبکر دارد رساله ابوبکر نصاب است در هر پنج تا شتر یک گوسفند است الی آخره اما در این رساله که اگر رفتی آن‌جا بگو السلام علیکم آداب گرفتن با مهربانی، گوسفندهای چاق و چیل و پرواری نگیر کذا بگیر کذا، این‌ها دستورات این جوری است، تو این نامه مرحوم نجاشی این را اسم دوم است به نظرم نیست؟ شماره دوم یا سوم است؟

س: سوم است

ج: این را به عنوان سلفنا الصالح چون نجاشی اول فهرست خودش یک چند نفر را به عنوان سلفنا الصالح آورده که این‌ها کتاب داشتند یکش ابورافع است اول، دومش الآن تو ذهنم نیست سومش این طور که می‌گوید ربیعۀ ابن سمیع است اگر سمیع خوانده بشود

س: ابورافع دومش پسرش شماره خورد دیگر علی در واقع شما درست فرمودید دومی است ربیعۀ

ج: می‌گویم من تو ذهنم دومی بود، حالا داشتیم یواش یواش از ذهن خودمان نا امید می‌شدیم

س: ابورافع و پسرش اول است

ج: آها! اول و دوم

س: دو شماره

۳۵: ۱۶

ج: و الا من یادم می‌آید ربیعۀ را بعد از ابورافع آورده آخرش هم آن

س: روایت نجاشی بلی ابورافع

ج: آخرش هم آن عبیدالله ابن حر جعفی است نمی‌دانم حالا بعدش هم دارد؟ اما آخرش آن است،

س: بعدش سلیم می‌شود بعدش، هم عبیدالله حر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۱۴

ج: جعفری تمام می شود بابا این سلف صالح

س: شماره شده چهارتا،

ج: بلی این سلف صالح را که از عجایب کار نجاشی یعنی واقعاً من هنوز که هنوز است با این عقل ناقص خودم نمی فهمم چرا

نجاشی این کار را این جا؟

س: عبیدالله ابن حر آمده این جا

ج: عبیدالله ابن حر دزد بود سر قاقاق ربطی به امیرالمؤمنین، همین که حضرت رفت سیدالشهداء بهش فرمود بیا کمک کن گفت

این اسب من خیلی خوب است به شما می دهم حضرت فرمود نه، و عذرخواهی کرد اصلاً دارد زمان معاویه سر قافله ها را می گرفت

دزد بود پنجا نفر دزد با خودش، من نمی فهمم چرا مرحوم نجاشی اسم، اصلاً چه شده اصلاً چرا اسم این آدم دزد سر قافله و این

اصلاً به چه عنوان عنوان سلفنا الصالح بهش داده وقتی هم،

س:

۳۳: ۱۷

در این جا حضرت

ج: مال این است مال این عبیدالله ابن حر است خیلی آدم خبیثی است و بعدش هم البته شاعر قوی است توی خزانه الادب من

نگاه کردم مقدار اشعارش را آورده اشعار قشنگ انصافاً شاعر است و بعدش هم نقل می کند از مرحوم ابن نوح که ابن نوح گفته

ابن نوح عبارتی نقل می کند از تاریخ بخاری هست عبارت تو تاریخ بخاری که این نشان می دهد که مرحوم نجاشی مستقیم به

تاریخ بخاری مراجعه نکرده حالا بنده سراپا تقصیر مراجعه کردم نجاشی مراجعه نکرده از آن عبارت در نمی آید، از عبارت بخاری

که ایشان کتاب نقل کرده نمی دانم حالا چه شده ابن نوح چرا کتاب فهمیده نفهمیدیم نجاشی اصلاً چرا کتاب فهمیده ما این را

اصلاً نفهمیدیم که اصلاً کتاب باشد این را اصلاً سرمان نشد چرا اسم این آقای که، این شخصی که دزد و سرگردنه گیر و توی

بیابان ها و راهزنی این را به عنوان سلفنا الصالح آورده بعد از آن هم جناب همین ربیعۀ ابن سمیع مثلاً ایشان نوشته بخوان عبارت

قبلی ها نمی خواستیم وارد بشویم چون حالا دیگر اسم نوشتار آمد چون این به نظر من آئین نامه اجرائی است فکر می کنم یک

دستورالعمل بوده که مثلاً اگر می خواهی زکات بخوانی عبارت نجاشی را،

س: جسارتاً قبلش بخاری را بخوانیم یا بخاری را بعدش بخوانم

ج: بخاری را ولش کن دیگر عبیدالله ابن حر را ولش کن آن ارزش ندارد اسمش را، اصلاً بی خود اسمش را

س: تو تاریخ بخاری آمده؟

ج: بلی تاریخ کبیرش من دیدم خودم مراجعه کردم حالا تعجب است نجاشی مراجعه نکرده من بچه طلبه مراجعه،

س: بخاری هم تو صحیح آمده؟

ج: نه خیر نه، یک مطلبی که عن علی روی عن علی یعنی چیزی عن علی دارد خیال کرده،

س: همین صحیفه ابوبکر عرض کردم

ج: نه نه آن حالا باشد آن اصلاً نمی خواهیم وارد آن چون آن الآن موجود است نه همین ربیعۀ ابن سمیع ر بخوانید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۱۴

س: ربیعۀ ابن سمیع عن امیر، همین شماره ۳ در چاپ فهرست صفحه ۸ عن امیرالمؤمنین علیه السلام له کتاب فی الذکوات النعم
اخبرنی الحسین ابن عیبدالله و غیره عن جعفر ابن محمد ابن قولویه قال حدثنا ابی و سائر شیوخی
ج: از این جا وارد قم می شود دیگر اولش نجاشی بغدادی است ابن غضائری پدر هم بغدادی است مرحوم ابن قولویه بغداد بوده
اما اصلش قم است از این جا دیگر مشایخ می رود به قم چون ابی و جماعۀ مشایخی مثل کامل الزیارات دارد این سند را، و جماعۀ
از این جا وارد قم می شود توسط ابن قولویه می رود به قم، حدیث از بغداد می رود به قم بفرمایید؟

س: بلی عن سعد ابن عبدالله عن احمد ابن محمد ابن عیسی

ج: باز هم قمی است این دو سه تا قمی است

س: عن محمد ابن ابی عمیر

ج: از این جا می آید به بغداد، از ابن ابی عمیر می آید به بغداد احمد ابن محمد ابن عیسی چون بغداد آمد، از این جا می آید به بغداد
س: عن محمد ابن ابی عمیر قال حدثنا عبدالله ابن مغیره

ج: مغیره کوفی است از این جا می رود به کوفه از عبدالله ابن مغیره این مغیره می گویند یا مُغِیرَةُ ابن شعبه که ایرانی، صحیحش
مغیره است مُغِیرَه نیست

س: اسم فاعل اغار

ج: آها! اغار اسم فاعل یعنی طائفه ای که اغاره کردند، بفرمایید عن عبدالله ابن مغیره

س: قال حدثنا مقرین

ج: این را مقرّین می خوانند مقرین ابن این مقرین نوه همین ربیعۀ ابن سمیع است ایشان از جدش این نسخه را نقل می کند مرحوم
نجاشی هم این جوری نقل می کند بخوان عن جده همین ربیعۀ ابن سمیع بخوان

س: بلی قال حدثنا مقرین عن جده ربیعۀ ابن سمیع عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه كتب له فی الصلاة

ج: خیلی این هم عجیب است امیرالمؤمنین نامه را نوشته چرا اسم آقای ربیعۀ را آوردی می گوید کتب امیرالمؤمنین این نامه
حکومتی است که وقتی می خواهی بروی زکات حیوانات را بگیری این جوری رو بگیر این چرا به اسم ربیعۀ ابن سمیع آورده من
نمی فهمم

س: به عنوان راوی

ج: این به عنوان عامل صدقات است دیگر یعنی مأمور مالیاتی بوده حضرت یک نامه ای بهش می دهند کتب له، تعجب است این
هم

س: شاید مخاطبش ایشان بوده

ج: این را با مخاطب خاص فکر نمی کنم بعدش هم ایشان مؤلف نمی شود حالا مخاطب هم باشد دقت فرمودید یعنی خیلی عجیب
است از این کار،

س: نامه حضرت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

جلسه: ۱۴

صفحه ۱۰

ج: نه اعجب چیز دیگر است الآن این نامه موجود است الآن نجاشی این راه دور و دراز کافی را بیارید در کافی هست آنجا هم زمعه ابن سبیع است هردو اسم را غلط نوشته نجاشی نه ربیع است نه سمیع، زمعه ابن سبیع، سبیع مصغر سبیع است مثل کلب و کلب اسید و اسد سبیع درنده درنده کوچولو مثلاً فرض کنیم، زمعه ابن سبیع است حالا چطور شده نجاشی هردو اسم را اشتباه کرده

س: یا نسخه‌ها اشتباه است تصحیف شده تو نسخه‌ها

ج: بعدش هم این را امیرالمؤمنین نوشته ربطی به آن آقا ندارد، خود ایشان هم نوشته کتب امیرالمؤمنین، این هم جزء جاهای عجیب است احتیاج به ابن غضائری و این همه قم، بیارید شما کافی الآن برای تبرک شده چون منهم خسته‌ام بی‌حالم متنش را همین سند هم آنجاست همان مقرین یک نامه‌ای بوده امیرالمؤمنین به این شخص نوشته این نامه در خاندان ایشان موجود بوده تا رسیده به دست عبدالله ابن مغیره در کوفه در قرن دوم روشن شد این اصلاً تاریخ دارد چیزی که تاریخ دارد روشن است اینی که ما عرض می‌کنیم حتی به نجاشی هم اعتماد نمی‌کنیم سرش این است یعنی حتی حرف‌های نجاشی را هم خودمان مراجعه کنیم ببینیم قابل قبول هست؟ به نظر من زمعه خیلی روشن است

س: اسم رائجی است زمعه

ج: بلی سوده بنت زمعه پدر زن پیغمبر است دیگر پیغمبر بعد از حضرت خدیجه در مکه یک زن دیگر گرفتند سوده عایشه را عقد بستند اما آنی که زن گرفتند رسماً سوده است بنت زمعه اسم پدر سوده اصلاً متعارف است زمعه ابن سبیع این آقا مصدق و عامل مأمور مالیاتی امیرالمؤمنین بوده و در کافی هست جلد چهار یا سه است

ج: جلد هفت را آورده

س: تو روضه است

ج: نه، هفت چاپ جدید شاید پانزده جلدی

س: نه معذرت می‌خواهم معذرت می‌خواهم جلد ۳ جلد

ج:

۲۴: ۱۲

می‌گویم زکات است،

س: زکات است بلی زکات است

ج:

۲۴: ۱۶

به هفت نمی‌خورد تعجب کردم به هفت نمی‌خورد هفت که دیات و حدود و این جور قضایاست مگر این چاپی چون چاپ جدید من خیلی آشنا باش نیستم،

س: آن چاپ آقای غفاری است

ج: آن هفت یا سه است یا چهار شاید هم چهار باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۱۴

س: سه است ظاهراً

ج: چون بعد از صلات زکات است صوم بعدش است صوم به نظرم چهار است،

س: حالا بخوانم

ج: بخوان بخوان سند را

س: بلی کافی جلد ۳ صفحه ۵۳۹

ج: آخرهای این

س: ادب المصدق

ج: ادب، ببینید ادب المصدق النصب نیست این که مأمور مالیاتی چه جوری برود برخورد بکند با افراد که مالیات را بگیرد بلی
بفرمایید

س: علی ابن ابراهیم عن ابیه عن محمد ابن عیسی عن یونس

ج: کتاب یونس این خیلی از آن سند بهتر است فقط چیزی که بوده قمی ها توی جناب آقای یونس محمد ابن عیسی عن یونس
اشکال، خیلی نسخه خوبی است یونس می آید عن یونس عن؟

س: عن یونس عن محمد ابن مقرین ابن عبدالله ابن زمعه ابن سبیع

ج: سَبِیع

س: سَبِیع عن ابیه عن

ج: بین این هم نسب کاملش محمد ابن مقرین ابن آنجا از خود مقرین نقل کرد عبدالله ابن مغیره این جا ایشان از پسرش نقل
می کند محمد ابن مقرین از پدرش از جدش از زمعه واضح است کتاب خاندان است دیگر خیلی واضح است من فکر می کنم
ننوشته الان ما یک نامه ای بوده امیرالمؤمنین نوشتند به یک مصدق این در خاندان شان مانده بعدها به یونس نشان دادند به عبدالله
ابن مغیره نشان دادند احتمالاً آن نسخه عبدالله ابن مغیره این غلط را داشته باشد ربیع ابن سمیع و این زمعه خیلی به اعتبار
نزدیک تر است و خیلی طریق خوبی هم هست انصافاً خیلی طریق خوبی است معلوم می شود این نسخه در قم آمده دو جور بوده
نجاشی هم بعید است اشتباه بکند اگر خللی بوده در نسخه بوده بعیده از ایشان، بخوانید حالا

س: تتر خود کلینی بوده دیگر

ج: این مال کلینی

س: تتر هم مال خود

ج: آن ادب المصدق هم مال کلینی بود واضح است کل امور، عن محمد ابن مقرین عن ابیه

س: عن ابیه عن محمد ابن، بلی معذرت می خواهم عن ابیه عن جدّه عن جد ابیه ان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

ج: زمعه

س: کتب له فی کتابه الذی کتب له بخطه حین بعثه علی الصدقات

ج: بخطه این که امیرالمؤمنین یعنی عرض کردم یک مقدار زیادی از میراث های علمی ما خط خود امیر است، این هم بخطه دارد خوب وقتی نوشته بخطه دیگر به زمعه چرا نسبت می دهید دیگر نسبت ندارد که به ربیعه نسبت بدهید، تعجب است از نجاشی این تو کتاب کافی است احتیاج به آن راه طولانی نداشت بعد هم خود ایشان نوشته

س:

۵۳: ۲۶

جدا نکرده نجاشی هر کدام را جزوهای نوشته راویش آورده

ج: خب نه این اولاً واضح است کتب بخطه هم دارد البته توی نسخه نجاشی بخطه نداشت نجاشی کتب له داشت این جا تصریح دارد بخطه امیرالمؤمنین آن وقت این را برای تبرک در این خاندان مانده بود در قرن دوم یا اواخر قرن دوم این ها آمدند دادند یکی به یونس یکی به عبدالله ابن مغیره بفرمایید حالا قشنگ است چون حدیث تبرک به خط امیرالمؤمنین از باب تبرک هم بخوانیم یک کمی من هم استراحت بکنم چند لحظه بلی،

س: بلی من بلغت عنده من الابل صدقه

ج: از اولش بخوان

س: همین است حین بعثه علی الصدقات این طوری است دو نقطه من بلغت عنده من الابل صدقه الجزعه و لیست عنده جزعه و عنده

ج: جزعه یعنی یک سن شتر است در باب شتر اصولاً تا بیست و پنج تا رو قیمت حساب کردند این را هم یک توضیحی بدهیم هر پنج تا شتر یک گوسفند این اصطلاحاً آقایون ما تعبد گرفتند تعبد نیست نه، من یک توضیحی دادم زکات چون اصولاً دو و نیم درصد است در آن زمان در قیمت شتر یک بحثی بوده بعضی ها می گفتند هر شتر هفت تا گوسفند بعضی ها می گفتند هشت تا گوسفند این روی هشت تا گوسفند چون پنج تا شتر می شد چهل تا گوسفند یک گوسفند پنج تا دوم هم یک گوسفند این نصاب دو و نیم درصد است الان ما این ها را ما حفظ می کنیم تعبداً این تعبد نیست هر پنج تا چون یک نرخ بوده در آن زمان نرخ برابری این طوری بوده هفت تا هم دیدم هشت تا هم دیدم هر دو این نرخ برابری است هر شتر هشت تا گوسفند پنج تا چهل تا لذا در پنج تاش یکدانه گوسفند این گوسفند می شود یک چهل، یک چهل دو و نیم درصد آن به اصطلاح نصاب آن وقت در سنین بالا یعنی بیست و شش تا مثلاً بیست و شش تا یک شتری مثلاً گران قیمتی حالا من چون به شتر وارد نیستم این اسنان شتر چون تأثیرگذار در قیمتش است که آن هم تقریباً مساوی می شود با یک چهل، با دو و نیم درصد چون بلد نیستم فعلاً چیزی راجع به آن، آن پنج تا را بلد هستم آن بقیه را چون اسنان ابل است من وارد نیستم بفرمایید آقا

س: بلی من بلغت عنده من الابل صدقه الجزعه و لیست عنده جزعه،

ج: نه من بلغت عنده الجزعه اگر رسید به حدی که باید جزعه ازش بگیریم ندارد جزعه ظاهراً آن شتری است که بعض دندانش این ورش آن ورش می افتد

س: صدقه الجزعه،

ج: نه بلغت الصدقه، بلغت الجزعه برسد به حد جزعه اما این که جزعه ندارد مثلاً این سن شتر که قیمتش این قدر ندارد، و لم یکن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۱۴

س: جزعه از گوسفند نیست

ج: نه خیر نه مال شتر است سن شتر بلی به نظرم گوسفند هم باشد مثلی که دندانهای نیشش می افتد یک چیزی نوشتند حالا من حالا حال بحثش ندارم یعنی دیدم بحثش را هم کردیم زکات را دیدیم و این چیزهای اصل اسنان را توی کتاب ابی بکر هست توی همان سنن زکات که مال ابی بکر است که در بخاری آمده بفرایید و لیس عنده جزعه

س: چون جوهری نوشته

۱۹: ۳۰

الجزعة من الغنم و الحقّة من الابل

ج: پس این اگر گوسفند این پنج تا اولیه است اگر دیده جزعه از گوسفند است پنج تا اولیه است اما جزعه شتر هم تو ذهنم بود الآن من، و لیست عنده جزعه چه بعد؟

س: ولیست عنده جزعه و عنده حقه، فانه تقبل منه الحقّه و يجعل

ج: خب نمی شود گوسفند باشد بعد حقه شتر باشد بعید است، تو می گویی جزعه از گوسفند حقه از شتر بعید است کسی گوسفند برایش باشد بعد بیاید شتر بدهد

س: و يجعل معها شاتین او عشرين درهماً و بلغت عنده صدقة الحقّه و لیست عنده حقه، و عنده جزعه فانه تقبل منه الجزعه، و يعطيه المصدق شاتین او عشرين درهماً و بلغت صدقه حقه، و لیست عنده حقه، حالا بعض این جوری شده، و عنده ابنه لبون فانه يقبل منه

ج: مال سنین شتر است الجزعه شاید آن گوسفند مرادش بوده اضافه بکند باش، بلی بفرمایید

س: اگر مثلاً یک درجه ای هست بعد درجه پست تری هست ازش قبول بکن اما اضافه بکن اگر بهتر است قبول کن اضافه را برگردان، این بر می گرده به همان سنینی که در آن جا اسنان ابل که من الآن واردش نیستم بفرمایید بعد دارد که اذا دخلت فقلت السلام علیکم فلان

س: نه این ندارد همین فقط اعداد است

ج: ای!

س: بلی فقط اعداد است

ج: یکی دارد که اذا دخلت فقل السلام علیکم بعثنی الیکم کذا

س: همین است

س: هرچه گفتند قبول کن و هرچه

ج: هرچه گفتند قبول کن

س: بعد دنبالش می گوید مقتضی عدد مسوده

ج: ها! این جور چیزهاست من تو ذهنم این بود،

س: و الا آن ها که چیز، حدود که

ج: بلی آن‌ها که حدود حیوانی است به ذهنم این بود السلام علیکم بعثنی ولی الله نمی‌دانم فلان یا آن شفاهی است به خط خود امام نیست آن ادب المصدق روایت دیگر ندارد همان باب ادب المصدق آن شاید شفاهی باشد یک روایت شفاهی باشد،
س: باب ادب المصدق این روایت هفتمش بود بلی این که می‌فرمایید آن روایت اول است منتهی یک روایت دیگر است از علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر عن برید ابن معاویه قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول بعث امیر المؤمنین صلوات الله علیه مصداً من الکوفه الى باديتها فقال لو يعد الله انطلق و علیک تقوی الله

ج: شاید هم با این اشتباه گرفته بودم دوتا حدیث پهلوی هم بوده این ادب المصدق توی این است
س: بلی این قسمت هست ثم امض اليهم بسکینه و وقار حتی تقوم بینهم و تسلم علیهم ثم قل لهم یا عباد الله ارسلنی الیکم و ج: می‌گویم تو ذهنم از سابق هم، پس من بیست سال بیشتر شد شاید بیست و پنج سال قبلاً اما تو ذهنم بود که این طوری است ارسلنی الیکم و به‌شان زور نگو، لاتأخذ منهم اکوله و فلان و سمینه و نمی‌دانم و چه، آنی که نگهدارند چاق شده و الی آخره علی ای کیف ماکان من خیال می‌کردم جزو همین نامه چیز هم باشد زمعه ابن سبیع
س: حالا این جا توی این سند که نیست

ج: نه دیگر من یادم است توی کافی همین یکی است یادم نیست بیشتر آمده باشد، تو کافی تو ذهن من زمعه ابن سبیع را بزن همین یک مورد است به نظرم تو ذهنم تو ذهن من فعلاً این است که همین یک مورد است در کتاب کافی علی ای حال این هم یک فایده راجع به اول کتاب نجاشی در سلفنا الصالح که متعرض شدند البته خبر مصدق حضرت است قابل قبول اما این راهی را به نظرم اگر راه کلینی را می‌رفت معلوم می‌شود دوتا نسخه از این کتاب در قم بوده یکی از میراث‌های مرحوم ابن ابی عمیر، یکی هم از میراث‌های مرحوم یونس ابن عبدالرحمن، هر دو هم به قم رسیدند کلینی از،
س: زمعه همین یکدانه داشته

ج: بلی همین یکی، نشنیدم زمعه حدیث دیگر

س:

۴۳: ۳۴

خواندید مال حقه گوسفند گفته بود؟

س: جزعه را عرض کردم

س: جزعه

س: بلی

س: حقه که

س: حقه شتر است بلی جزعه را الآن شهید هم این جا معنی کرده

ج: نه نوشتند سنینش و ابنه لبون

س: شهید گفته الجزعه ما کملت سنه سبعة اشهر الی ان یتکمل السنه فاذا اکملها قیل السنی، و مثل السنی من المعز

س: شات است یا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۱۴

۹: ۳۵

ج: نه گوسفند است

س: گوسفند است

ج: سنی یعنی به اصطلاح آن چیزش

س: ولی توی

۱۶: ۳۵

رسیده گفته که الجزع الصغير السن فقیل الجزعه من الغنم الداخل فی سنه الثانيه و الجزع من الابل فوق الحق،

ج: می گویم من به ذهنم این بود

س:

۳۰: ۳۵

ج: من تو ذهنم این بود یعنی اول هم که به شما عرض کردم بعد شما گفتید آن آقا نوشته دیگر چیزی نگفتم به نظرم این است

یعنی جزعه در شتر هم به کار بردند

س: نه ایشان قیل اش در این بود که سالش کدام است قیل سنه ثانیه است قیل ثالثه،

ج: به نظر من جزعه به اصطلاح در هردو است هم در گوسفند است هم در شتره

س: در خیل هم گفته او من الخیل فلان،

ج: ای، معلوم می شود این یکی را من

س: و الجزعه فی الخامسة نوشته سال پنجم

ج: نه زودتر باید باشد

س: این یکی در واقع مختلف آورد قیل این قیل آن

ج: البته یک احتمال دارد که مال مناطق مختلف عرب باشد مثلاً حجاز یک جور باشد کوفه یک جور باشد شهرنشینی ها این احتمال

دارد یعنی احتمال این قیل قیل هاش ناظر به این باشد به هر حال عرف های مختلف رفتند گرفتند مختلف شده علی ای کیف ماکان

حالا از این بحث خارج بشویم چون این بحث اصلی ما هم نبود دیگر حالا کشید به این جا عرض کنم خدمت با سعادت تان بحث

را به این جا رساندیم که بحث قرن اول بود اجمال قصه را من باز دو مرتبه تکرار می کنیم عرض کردیم در قرن اول و تا نیمه های

قرن دوم آن چه که بین به اصطلاح عامه مسلمان ها روش حساب می شد بیشتر جنبه فقاقت و استنباط بود یعنی فقیه بودن و اگر

روایتی هم می آورد به لحاظ فقاقت نگاه می کردند نه به لحاظ این قواعدی که بعدها تأسیس شد، بعد که این قواعد تأسیس شد

طبق آن قواعد ممکن بود حتی روایات ائمه شأن را هم خدشه بکنند حتی ممکن بود روایات امام خودشان را هم خدشه بکنند

عرض کردم و همین مقدمه مسند هم دارد بعضی از روایات مسند را ابن جوزی در موضوعات اصلاً آورده روایات مسند را مسند

احمد خودش حنبلی است خودش هم تابع احمد ابن حنبل است احمد ابن حنبل در مسندش آورده ایشان گفته اصلاً موضوع،

نمی گوید ضعیف، یک دفعه می گوید ضعیف یک دفعه می گوید اصلاً موضوع، حدیث موضوع است این را هم عرض کردیم آن وقت

در تدریجاً آن وضع عوض، حالا ببینیم در قرن اول که الآن محل کلام، البته یک نکته اساسی در قرن اول که مسأله روی فقاہت رفت و فرض کنید همین حدیث سمره ابن جندب را در عده‌ای از مصادر اهل سنت از امام باقر نقل کردند ابی جعفر محمد ابن علی دیگر بعضی‌هایش را اشاره کردم بیهقی دارد آن کتاب چه است؟ قاضی ابویعلی چه احکام سلطانیه دارد هم نسبت می‌دهند به امام باقر من ندیدم الآن این حدیث سمره ابن آن قصه‌ای مثلاً که ده، مثلاً آن انصاری و اشکال داشت و این که آن درخت را کذا کرد خرما را من ندیدم از غیر از امام باقر کسی نقل کرده باشد، بعدها عده‌ای نوشتند که محمد ابن علی عن النبی مرسل، عرض کردم این مرسل مال قرنی اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم است و الا قبل از آن اصلاً این را حساب نمی‌کرد مرسل می‌گفتند امام باقر است از ائمه اسلام است از فقهای اهل بیت است ایشان اگر نقل کرد قابل قبول است این تعبیر را با هم جمع کردن فنی نیست این‌ها را باید جدا کرد کاملاً از هم، یا عرض کردیم مالک در موطأ عن النبی نقل می‌کند لا ضرر و لا ضرار بخاری بعد می‌آید می‌گوید قبول نمی‌کنیم مرسل چون آن شخصی که ایشان اسم برده لم یدرک النبی مرسل، این دوتا دو زمان اند دو تفکر آمده دو فرهنگ است در قرن دوم یک جور بوده در قرن سوم عوض شده آن وقت در این جا این صفت عمومی چون می‌خواهیم این قسمت را هم باز یک توضیحات بدهیم انگیزه ما هم چسبیده این حدیث را بیشتر شرح بدهیم تاریخش را، البته از نقد متن خارج می‌شویم یک کمی، حالا من به اندازه‌ای که مناسب با بحث خودمان من بحث‌های که دیشب مطرح شد مثل آن روایت فان النبی قال الصلاة عماد دینکم و گفتم خیلی بعید است البته آن جا می‌شود بحث کرد که مثلاً فلا، مثلاً منسوب به امام یا زرارہ بگوید پیغمبر فرمود الصلاة عماد دینکم طبعاً هیچ نحوی صلات ساقط نمی‌شود مگر در جایی که یقینی مثل حائض و نفساء در بقیه موارد اخذ به اطلاقش می‌کنیم و نماز ساقط نمی‌شود مثل مستحاضه چون دیشب من اشکال کردم که از این روایت در نمی‌آید آن وقت این دیگر باز یک بحث‌های دارد خیلی ان قلت قلت اخذ به اطلاق در ملاکات اصلاً درست هست یا نه؟ دیگر اصلاً ما وارد این بحث‌ها نشدیم چون هدف ما این نبود یعنی راجع به آن قال هم که آن جا گفتیم مال زرارہ است باز بحث‌های خاص خودش دارد وارد آن بحث‌ها کلاً نشدیم فعلاً این مقدار و لذا فقط این را می‌خواستیم بگوییم که حول خودش به معنای حول است دوازده ماه است در خصوص زکات تدریجاً در دنیای اسلام یک اصطلاحی شد ماه دوازدهم را می‌گفتند ماه زکات تصفیه حساب‌ها بکنند و این‌ها خیال می‌کردند یعنی و لذا مرحوم شیخ انصاری که می‌گوید تنزیل به لحاظ حولان حول بد نیست حرف ایشان یعنی کانما سال شد ماه دوازدهم کانما سال شد، تنزیل بگیری نسبت به زکات سال شد یعنی دیگر فرار نکند دیونش را حساب بکند اموالش را جمع بکند محاسبات بکند تا بعد مثلاً بخواهد زکات را پرداخت بکند نه به معنای این که سال یازده ماه است مراد شیخ انصاری هم مرادش این نیست که من دارم الآن توضیح می‌دهم می‌گویم نزدیک است یعنی ذہنیت شیخ رضوان الله علیه خیلی ما که اصلاً آمدیم گفتیم آقا این کلام زرارہ است اصلاً ارزش بحثی، چون زرارہ فقیه است و مرد ملای است ظاهراً آن انطباع عامی که در جامعه اسلامی آن زمان از زکات و سال زکات و ماه زکات بود این را در حدیث وارد کرده ظاهراً این طور باشد و العلم عندالله سبحانه و تعالی.

آن وقت در این جا در قرن دوم عرض کردیم سابقاً هم اشاره کردیم یواش یواش هم بر اثر بعد زمان هم بر اثر پیش آمدن به اصطلاح افرادی که صالح نبودند کم و زیاد کردند حدیث را کم کم رو آوردند به حدیث یعنی دیگر حدیث جنبه فقاہت داشت اما کم رفت رو جنبه‌های حکایت از این که از شعبه نقل شده که اول من فتش عن الرجال بالعراق شعبه است این اشاره به این

است که ایشان شروع کرد به بحث‌های سندی رجالی این ثقه است یا نه؟ اگر بحث سندی کرد و رجالی یعنی حکایت دیگر فقهات را گذاشت کنار در این زمان یواش یواش اتجاه کلی رفته روی حکایت دیگر خبر را از زاویه حکایت نگاه می‌کنند نه از زاویه فقهات اما یعنی یا فقهات بود که تا مثل موطأ مالک نیمه قرن دوم یا حکایت بود که تدریجاً و در قرن سوم دیگر رسماً حکایت شد اواخر قرن دوم و قرن سوم به بعد دیگر رسماً حکایت شد رفت روی حکایت و عرض کردیم چون زمینه بحث حکایت شد این‌ها زمینه تولد علم رجال شد، و سر تولد علم رجال هم آن شب یک نکته‌ای را عرض کردیم سرش این بود که این‌ها تدوین نکرده بودند اگر تدوین کرده بودند بحث فهرستی می‌شد چون امیرالمؤمنین نوشتند آنی که در شیعه بیشتر جا افتاد مباحث فهرستی بود آنی که در اهل سنت جا افتاد بیشتر مباحث رجالی بود رجال نتیجه عدم کتابت سنن است و عدم تدوین سنن، فهرست نتیجه تدوین است دوتا نتیجه حالا غیر از این نکته‌ای که سابقاً هم اشاره کردیم و آن تعبیر مختصری که چندبار تکرار کردیم که رجال تاریخ است فهرست روح تاریخ یعنی یک جریانی است که در تاریخ سریان دارد اضافه بر او، تدریجاً در قرن دوم چیزی که شد در شیعه حدیث را از زاویه امامت نگاه کردند دیگر نه شد فقهات و نه شد حکایت، این است که این زاویه یک زاویه جدیدی بود البته بین اهل سنت اصلاً اصرار می‌کنند که مفاهیم امامت مطرح نبود در حقیقت شیعه در قرن اول هم اگر نقل می‌کرد زاویه، سنی‌ها خیال می‌کردند زاویه فقهات است در قرن اول هم اگر از امیرالمؤمنین بود اگر از امام مجتبی بود مثلاً امام مجتبی یک حدیثی دارد از پیغمبر چه است آن؟ در قنوت را امام مجتبی از پیغمبر، عافنی، چه است؟ انی اسئلك العفو و العافیة و المعافات یک حدیثی از پیغمبر در، غیر از این که به اصطلاح یک حدیثی را از دایی خودش نقل می‌کند ظاهراً از اوصاف پیغمبر امام مجتبی یک حدیثی از پیغمبر امام مجتبی به نظرم منفرد است همین تنها حدیثی است که اصطلاحاً آن‌ها در قنوت است در دعاست عن الحسن ابن علی عن رسول الله است که مثلاً حضرت در آن وقت هفت هشت ساله بودند مثلاً، این مطلب را شنیدند از جدشان علی ای حال تمام این احادیثی که بوده در قرن دوم و آنچه که اصطلاحاً آن‌ها فتوی می‌گفتند فقهی بوده اصلاً نظر شیعه تماماً این‌ها از زاویه امامت بوده لیکن چون دقیقاً جدا نشده بود خیال می‌کردند این کار در شیعه در قرن دوم تازه شد در صورتی که در این مرحوم نجاشی است به نظرم ذکر می‌کند از ابن ابی عمیر هم هست و ما عرض کردیم همین هم درست است نجاشی است به نظرم یا حالا نه یا کشی است؟ ذکر می‌کند که جابر ابن یزید جعفری در سالی در وقتی که جمهور ابن منصور والی کوفه می‌شود این حادثه در سال صد و بیست و شش است در زما بنی امیه ایشان تاریخ صد و بیست و شش زده به نظرم کشی دارد در رجال آقای خویی نگاه کنید در شرح حال جابر ابن یزید، ایشان یکدفعه در مسجد کوفه می‌گویند حدثنی وصی الاوصیاء، زمان امام صادق هم هست زمان امام باقر نیست ابوجعفر محمد ابن علی ابن الحسین امام باقر، این‌ها مثلاً می‌گویند شیعه طرح وصایت را مثلاً این زمان کرد، نه این زمان شیعه از قبل بود این زمان این‌ها جرأت کرد در مسجد کوفه علنی چون اهل سنت در این که امیرالمؤمنین وصی باشد بحث داشتند ایشان آمد گفت بابا امیرالمؤمنین وصی است امام مجتبی وصی است امام حضرت باقر هم وصی است حدثنی وصی الاوصیاء و قال الناس جنّ جابر، آخر این را در آوردند که جابر که خودش را به جنون زد سوار چوب می‌شد تو کوفه راه می‌رفت و از این‌هاش حیف است واقعاً،

س: همین رجال کشی جلد دو صفحه ۴۳۷ حمدویه قال حدثنا یعقوب ابن یزید عن ابن ابی عمیر عن عبدالحمید ابن ابی العلاء

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۱۴

ج: الآن حال عبدالحمید ابن ابی العلاء را درست تو ذهنم نیست ظاهراً خوب است اما ابن ابی، سند بقیه‌اش درست است صحیح است سند،

س: قال دخلت المسجد حين قتل الوليد فاذا الناس مجتمعون قال فاتيتهم فاذا جابر الجعفی عليه عمامة فض حمراء فاذا هو يقول حدثني وصي الاوصياء و

٤٥: ٤٦

الانبياء محمد ابن علی علیه السلام قال فقال الناس جن جابر جن جابر

ج: حالا در آوردند که نه سوار چوب می‌شد و راه می‌رفت یک چیزهایی، این حدیث درستش همین است، این جنّ جابر مال این است

س: به خاطر این حرفی که زده

ج: به خاطر، و تعجب است که حتی نجاشی، من انصافاً با تمام احترام مطلقى که برای نجاشی قائل هستیم این جا در ترجمه جابر انصافاً کوتاهی کرده انصافاً حقاً يقال و كان شيخنا ابو عبدالله يروى عنه مثلاً احاديث كان مختلطاً اين عبارت نجاشی را می‌خواهید بیارید، خیلی عبارت نجاشی، نمی‌دانم چه شده چرا نجاشی این کار را راجع به جابر انجام داده هنوز برای ما روشن نیست و می‌گوید اصلاً شيخنا المفيد اشعاري از جابر نقل می‌کند که دلالت می‌کند بر این که خُل است مثلاً آدمی قاطی کرده ما در فارسی می‌گوییم قاطی کرده، در عربی می‌گوید كان مختلطاً ايشان قاطی کرده در صورتی که شأن جابر اجل از این حرف‌هاست اصلاً خیلی تعجب است حالا من چون نمی‌خواهم دیگر وارد بحث جابر بشوم و خیلی به نظر من حالا نمی‌دانم انصافاً هرچه من فکر می‌کنم

س: نجاشی معمولاً تعبد می‌کرد به آنی که بهش رسیده بوده یعنی دیگران برایش نقل می‌کردند خودش استنباط نمی‌کرد، به خلاف شیخ طوسی

ج: نه ظاهراً به عکس است نه شیخ طوسی تعبد دارد به حجیت خبر نجاشی ندارد،

س: جابری

ج: جابر ابن یزید

س: می‌دانم الآن نجاشی آوردم شماره ۳۳۲، صفحه ۱۴۸،

ج: بخوان

س: ابو عبدالله و قيل ابو محمد الجعفی عربی قدیم نسله فلان نسبش را می‌گوید لقی اباجعفر

ج: لقی اباجعفر

س: و اباعبدالله علیهما السلام و مات فی ایامه اصلاً این تعبیر ببینید لقی اباجعفر یعنی اباجعفر را دیده روایت این همه روایت دارد از امام باقر شأن ایشان ندارد باید گفت روی عن ابی جعفر آن هم عن ابی عبدالله باز، اصلاً نمی‌فهمیم چرا این کار را کرده؟ نجاشی چرا این حرف را نوشته؟ یعنی ظاهراً در روایتش از امام باقر و صادق شبهه دارد خیلی هم عجیب است این یکدفعه عرض کردم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۱۴

یکی از این رهبران بهره‌ها این‌جا بود از داعیه مطلق‌شان آن جابر ابن زید می‌گفت، جابر ابن، بعد مفضل ابن عمر را هم مفضل ابن عمر می‌گفت،

۴۹: ۹

جابر ابن زید می‌گفت جابر ابن زید جعفری علی ای حال نه این تندی که اسمش را درست نبرد نه این تعبیر نجاشی که بلی لقی اباجعفر و اباعبدالله خیلی عجیب است و مات فی ایامه درست است گفتش صد و بیست و هشت، صد و سی هم گفته شده،
س:

۴۹: ۲۸

عشر مأه روی عنه جماعة هو و فيه نضعف منهم عمر ابن شمیر و مفضل ابن صالح و منقل ابن جمیل و یوسف ابن یعقوب و کان فی نفسه مختلطاً

ج: این هم عجیب است

س: و کان شیخنا ابو عبدالله محمد ابن محمد ابن نعمان رحمه الله

ج: مفید مرحوم مفید

س: یرسل اشعاراً کثیره فی معناه تدل علی الاختلاط لیس هذا موضعاً لذكرها

ج: دارد که سوار می‌شد که سوار چوب می‌شد و می‌گفت چه؟ ولید جمعه، امیر جمهور ابن منصورى امیراً غیر مأمور یک چیزهای نسبت داده شعر، اما شأن جابر اجل است این‌ها چه است بهش نسبت می‌دهند،

س: روایاتش که منکرات این مضمون است

ج: بلی اصلاً خیلی عجیب است

س: و قلّ ما یرد عنه شیء فی الحلال او الحرام

ج: این هم عجیب است این همه روایات دارد این هم عجیب است اصلاً یک عباراتی مرحوم نجاشی راجع به ایشان دارد که واقعاً تعجب آور است انصافاً تعجب آور است هنوز هم من نفهمیدم چرا این جور نوشته ایشان،

س: و شیخ چه عبارتی دارد تو فهرست،

س: عبارت شیخ را بخوانید

س: عبارت شیخ را هم مقایسه کنید بد نیست

ج: حالا مثلاً خود جابر تفسیر داشته که در آن زمان نجاشی ابو غالب زراری خبر بهش می‌دهد یعنی موجود بوده تفسیر جامع، نمی‌دانم آقای خویی نقل می‌کند من در

س: گفته له اصل، در مورد شخصیتش چیزی نگفته،

ج: حالا تازه له اصل، اصل هم بهش نسبت داده به عکس مرحوم نجاشی اما تفسیر هم دارد تفسیرش من در نسخه خودم نوشتم ابو غالب زراری در رساله ابو غالب آخرش که به اصطلاح فهرست کتاب‌هایش را می‌دهد یکش هم تفسیر جابر است

س: کتاب جابر جعفری تو رساله ابو غالب کتاب جابر جعفری حدثنی به خال ابی ابوالعباس عن القاسم ابن ربیع عن ابن سنان عن عمار عن

۱۹: ۵۱

عن جابر

۲۰: ۵۱

عن یحیی ابن ذکریا لؤلؤی عن ابن سنان عن عمار عن منخل عن جابر

ج: منخل ابن جمیل اسدی علی ای حال این انصاف قصه، ما که هنوز سر در نیاوردیم که چرا مرحوم نجاشی یک چند سطری راجع به جابر نوشته که خیلی و من حق را در جنون جابر اگر واقعاً در کوفه، اصلاً در کتاب صحیح مسلم در اوائلش یک حدیث نقل می کند یعنی طعن به جابر که جابر کانّ ممن یقول بالرجعه در تفسیر آیه یعنی جابر در آن شأنی است که مسلم می خواهد باش بر بیفتد صاحب صحیح در اول صحیح است لم یأتی هذه الآیه بعد، اسم جابر ابن یزید را آورده،

س: اگر جرم نبود که اصلاً

ج: اسم

۷: ۵۲

که کسی نبرد که، یعنی یک شخصیتی است که مثل مسلم ابن حجاج این خب شوخی ندارد که یعنی بحث کمی نیست که ایشان بیاید اسم آن را ببرد و حدیثی بیاورد که بخواند سعی کند در او طعنی بزند و عرض کردیم الآن هم یکی از طعون بسیار بسیار شایع بین اهل این کتاب های که من دیدم اهل سنت هر جا روایت جابر است، و جابر ابن یزید کذاب همه نوشتند جابر ابن یزید کذاب،

س: خود طعن آن ها دلیل بر

ج: عظمتش اصلاً اولین کسی هم زده ابوحنیفه هست ما این را توضیحات مفصل دادیم

س: بحث جابر

ج: بحث جابر توضیح دادیم که ابوحنیفه اعتقادش بود که این جابر دروغ می گوید کذاب است نسبت کذب را اول ابوحنیفه داده آن هم واضح است نکته اش چون ابوحنیفه اعتقاد داشت احادیث محدود است احکام را من با ذوق خودم در آوردم، حتی نقل کردند که گفته لوکان النبی حیاً لاخذ بکثیر من، البته خود احناف جواب دادند در این جلد های بعد چهارده تاریخ بغداد جواب احناف آمده که جواب دادند که ابوحنیفه مرادش چیست؟ حالا به هر حال بعد می گوید من می آمدم تفریعات را درست می کردم می آمدم به جابر می گفتم جابر می گفت من حدیث دارم، می خواست بگوید تو هر چه تفریع بخواهی بکنی این ها، آن وقت می گفت حدثنی جعفر، محمد ابن علی عن ابیه عن آبائه عن رسول الله این می گفت پس این دروغ گفته چون این فرعی بود که من خودم درست کرده بودم چطور این ملتفت نیست که جابر از امام باقر شنیده که تمام احکام را رسول الله گفته علمش پیش ماست، تمام این ها را طبق قاعده به آن گفته و به آن گفته حدیثی حدیث ابی، حدیث ابی حدیث جدی، حدیث جدی حدیث رسول الله بحث عقایدی است نه بحث این که این دروغ بگوید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۱۴

س: که دیگر دنبال سند نگرده

ج: بعد این خیال کرده، از آن ور دیگر نمی تواند به امام باقر اهانت بکند، اهانت را برداشته چسبانده به جابر بد بخت دقت کردید اصلاً این کاملاً واضح است که ریشه مسلم را آوردی صحیح مسلم،

س:

۱۰: ۵۴

فقط این حاج آقای صادق نژاد مال این عبارت کافی را فرستادند که یک روایت دیگری از ماجرای چیز را آورده

ج: زمره

س: نه همین جابر را در مسجد، روایت این طوری است که ان جابر ابن

ج: علی ای حال انصاف قصه

س: در مورد جابر ابن عبدالله انصاری هست که ایشان هم بهش می گفته یهجر کان ینادی یا باقرالعلم

ج: این که در کشی آمده

س: بلی نجاشی در کافی

ج: در کافی،

س:

۴۰: ۵۴

ج: این که ربطی به جابر، این که ربطی به جابر ابن یزید ندارد

س: خود این یکی اشتباهی نقل کردند چون

۴۵: ۵۴

ج: نه گفت حدثنی وصی الاوصیاء

س: همین که می گویند جنّ را به دوتا جابر

ج: نه نوشته لما مات هشام سال صد و بیست و شش که جابر ابن عبدالله هم فوت کرده بوده اصلاً احتمال ندارد که تاریخ دارد

این قصه

س: بلی

ج: اصلاً این قصه تاریخ دارد

س: بلی آن مقصودشان جابر است

ج: واضح است که جابر ابن یزید است اصلاً امکان ندارد آن یکی باشد

س: بلی این مال چیز

ج: مال مسلم،

س: خب مسلم این چیزی می خواهد که

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۱۴

ج: اسم جابر ابن یزید دارد

س: نه داشتنش که دارد می گوید حدثنا ابو غسال محمد ابن عمر رازی قال سمعت الجریر ان يقول لقت جابر ابن یزید جعفی فلم اکتب عنه کان یؤمن بالرجعه، حدثنا الحسن الحلوانی حدثنا یحیی ابن آدم حدثنا مصعب قال حدثنا جابر ابن یزید قبل ان یحدث ما حدث

ج: قبل ان یحدث ما حدث

س: کاری انجام، همین حالتی که برایش مثلاً شاید ما احدث یعنی قبل ان یحدث شاید مرادش یا وصی الاوصیاست

س: بلی این چاپ اصلاً قبل ان یحدث ما احدث، من چون اصلی چاپ باید نگاه کنم

ج: بدعت

س: برنامه اشتباه نوشته قبل ان یحدث ما احدث، البته احدث کمرنگ چاپ شده این ها نتوانستند

۵: ۵۶

قبل ان یحدث ما احدث

ج: این همین یعنی رجعت، قبل از این که حدثی

س: لذا یک معادل دیگر هم دارد متن بعدی دقیقاً تأیید همین است سلمه ابن

ج: مسلم آمده به آن ور

س: حالا رجعت به همین معنای رجعتی که ما الآن

ج: ما بلی خب واضح است کاملاً واضح است

س: حدثنا الحمیدی حدثنا السفیان قال کان الناس یحملون عن جابر قبل ان یظهر ما اظهر فلما اظهر ما اظهر اتهمه الناس فی حدیثه و ترکه بعض الناس فقیل لهم و ما اظهر قال الایمان بالرجعه

ج: واضح است جنون نبوده سوار بشود تو کوفه راه برود یک چیزهای عجیب

س: حدیث بعدی هم آن هفتاد هزار است حدیث بعدی تو مسلم آن روایت هفتاد هزار است که هفتاد حدیث دارند حدثنا حسن

الحلوان حدثنا ابویحیی الحمانی

ج: بین چقدر بهش اعتناء کرده

س: حدثنا قبیسه و اخوه انهما سمعا الجراح ابن مریح یقول سمعت جابر ان یقول عندی سبعون الف حدیث عن ابی جعفر عن

النبی صلی الله علیه و آله و سلم کلها

ج: این ها مشکل شان این بود روشن شد برایتان من توضیح دادم می گفت نمی شود امام باقر عن النبی

س: هنوز هم باز هم هنوز چندین یعنی چند روایت دیگر از جابر دارد

ج: ببینید شخصیتی که مثل مسلم بخواهد باش بر بیفتد آن هم می گوید چون رجعت را اظهار کرد نه یک آیه دارد قال لم یأتی تأویل هذه الآیه بعد،

س: این حدیث بعدی است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۱۴

ج: از این گرفته لم یأتی یعنی رجعت بخوان یک آیه هم دارد

س: بلی چند حدیث جلوتر است چند حدیث جلوتر است چون ایشان همین طور دارد از جابر نقل می کند می گوید

ج: سبحان الله

س: می گوید حدثنا سلمة ابن شبيب حدثنا حمیدی حدثنا سفیان قال سمعت رجلاً سئل جابر عن قوله عز و جل فلن يبرح الارض حتى يأذن لي ابي او يحكم الله لي و هو خير الحاكمين و قال جابر لم يجيئ تأويل هذه الآية قال سفیان و كذب فقال للسفیان و ما اراد بهذا فقال ان الرافضة تقول ان علياً في السحاب

ج: و دیگر جیل

س:

۵۸: ۱۲

مع خرج من ولده، این جا من وکده

ج: من وکده بلی

س: این جا من وکده چاپ شده حتی ینادی مناد من السماء یرید علیاً انه ینادی

ج: ینادی منادياً من السماء یرید علیاً

س: علیاً انه ینادی اخرجوا اخرجوا مع فلان يقول جابر فذا تأویل هذه الآية و کذب

ج: خب بازهم،

س: و کذب و کانت فی اخراج یوسف صلی الله علیه و آله وسلم

ج: روشن شد کاملاً واضح است یعنی انسان وقتی می بیند تعجب می کند چطور مرحوم نجاشی نمی دانم توجه نداشتند یک شخصیت بزرگ محل اعتناء مثل سفیان ثوری بیاید راجع به آن صحبت، یعنی واقعاً محل اعتنای آنها بوده چندین حدیث فقط خود مسلم آورد در بررسی او، این بگوییم کان مختلطاً کان مختلطاً بلی آقا؟

س: یک صفحه و نیم دیگر هم هنوز ادامه دارد فکر کنم دو سه صفحه است

ج: کان مختلطاً نمی دانم سوار چوب می شده شعر می خوانده شعرهای نامربوط،

س: تحت تأثیر شایعات اهل سنت قرار گرفته

س: اعتماد کرد به شیخ مفید شاید

س: خب شیخ مفید هم همان طور

ج: خب اشکال به شیخ مفید هم وارد است نه حیف بود یعنی انصافاً انسان وقتی نگاه می کند عرض کردم من کراراً مراراً ما چون تعبد به کلام هیچ احدی نداریم خود من هم انصافاً جمع کردن این کارها مشکل، حالا خلاصه اش بکنم از بحث خارج نشویم پس تا این جای کار این قرن اول را توضیح دادیم قرن دوم البته شیعه دائماً مسأله امامت مطرح بوده این ها در قرن اول فقاهاست در قرن دوم فقاهاست تدریجاً حکایت قرن سوم به بعد هم دیگر حکایت تو حکایت که آمد رجال درست شد تو حکایت که آمد بحث های سند درست شد بحث های همان که من عرض کردم حدیث را از سه زاویه بررسی کردند، صدور متن مضمون، این بحث ها همه

بعد شد، بعد از جنبه حکایت چون جنبه حکایت این بود که دارد یک مطلبی را نقل می کند درست است یا درست نیست؟ آیا این هم دلالت بر این مطلب می کند یا نه؟ این راجع به این قسمت من می خواستم راجع به اصل مطلب که در قرن اول، آن خلاصه اش را من الآن عرض کنم دیگر امشب نرسیدیم چون خسته هم می شوم و اصل مطلب به نظر ما بحث این است که آقایون نوشتند کتابت حدیث را به نظر من بحث اصلی کتابت حدیث نبوده بحث اصلی سنن بوده، تدوین سنن بوده،

س: کتابه السنن

ج: حالا کتابت به جای خودش یعنی اساساً بحث این بوده که ما سنن رسول الله را مثلاً در وضوء در این ها را جمع بکنیم یا نه؟ این سنن را اتباع بکنیم یعنی کتاب الله را قبول داشتند، بحث سنن در بحث سنن خب طبیعتاً یک مقدار سنن فرض کن نماز ظهر چهار رکعت این ها را شاید قبول می کردند قطعاً مورد قبول بود اما این که بیایند به طور کلی سنن پیغمبر را همان عبارتی هم که از عمر نقل شده راجع به گفت آیا این در تورات است گفتند نه، تو میسناسی فکذبهم گفت بی خود گفتید دروغ گفتید یعنی این تصور من فکر می کنم مشکل اساسی در مسأله سنن است اصولاً یعنی سنن رسول الله بحث اساسی که مطرح بوده، این بوده بحث حدیث چون طریق به سنن است حالا یا بحث حدیث باشد یا بحث فقهات باشد فرق نمی کند حکایت باشد یا فقهات، فقهات هم چون عرض کردم آن شب یک شب دیگر هم عرض کردم یکی از نکات اساسی در فقهات این بود که کشف سنن رسول الله را بکنند دیگر اگر این بحث را بخواهم شروع بکنم یک کمی طول می کشد فقط انشاء الله الآن مقدمه اش را عرض کردم که فردا شب این بحث تکمیل بشود انشاء الله که اساس بحث حدیث نبوده کتابه الحدیث نبوده اساس بحث سنن بوده، و این که ما مثلاً چه رابطه ای با این سنن داشته باشیم آیا مثلاً این سنن ثابت هست یا نه؟ حقیقت این سنن چه است؟ فرض کنیم مثلاً از اهل سنت گفت

۱۳: ۶۲

شما می توانید در وضوء اول دست ها را بشوید بعد صورت فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق، واو برای ترتیب نیست برای مطلق جمع است دقت کنید یعنی این ها می خواستند مجال فقهات را باز کنند در این که مثلاً از آیه مبارکه در باب وضوء در صورتی که ائمه علیهم السلام حرف شان این بود پیغمبر آیه این طور است بعد م پیغمبر دائماً صورت بعد دست راست دست چپ این جا باید آیه را با سنت معنی کرد، آیه در ضمن سنت و لذا این که بخواهیم بگوییم واو برای مطلق جمع است آن بحث نیست اصلاً آن بحث لغوی را نباید وارد بشویم آن بحث اساسی سنن پیغمبر است سنی را که پیغمبر قرار دادند این سنن باید احیاء بشود، شواهد عرض کردم نشان می دهد یک خود عمر خیلی احاطه ای به این ها نداشته حتی احاطه به ظاهر، می گویند

۳: ۶۳

و ابان را نمی فهمیده اب یعنی چه؟ با این که حالا واضح بود لکم و لانعامکم، اب مثل فاکهه برای انسان، اب هم برای حیوان، مثل فاکهه میوه برای حیوان خب انعامکم واضح است

س: می گویند خر فروش بوده درست است؟

ج: بلی آقا

س: می گویند عمر

ج: غرض انصاف قصه این است که ظاهراً این‌ها مشکل‌شان مشکل سنن است به نظر من مشکل مشکل سنن است آن وقت مشکل کجا شد این پنج تا خلیفه اول به اصطلاح خودشان به اضافه امام مجتبی چون این‌ها به اصطلاح خلفای راشدین این پنج تا را می‌دانند این‌ها چون دارای یک مقام خاصی بودند در عین حالی که حاکم بودند فقهای بزرگی بودند شخصیت‌های بزرگی بودند یعنی فوق این حرف‌های ما هم امیرالمؤمنین و امام مجتبی که هیچی لایقاس بآل محمد احد من هذه الامه، این‌ها خود اهل سنت برای این‌ها یک حساب خاصی قائل بودند این امتزاج شخصیت حاکم با فقه این برایشان یک مقدار مسائلی منشأ مشکل که مثلاً اگر این مطلبی را که عمر گفته این جزو سنن پیغمبر است یا نه؟ و لذا در آن عبارت معروف هم دارد ما صار علیه الشیخان که قید کرد عبدالرحمن ابن عوف، البته من این‌جا بین پرانتز بگویم بین ما این مطلب معروف است در ابن ابی‌الحدید هم آمده که عبدالرحمن ابن عوف این مطلب را گفت اما من در تاریخ المدینه ابن شُبّه که از مصادر قدیم است دو سه تا چهار جور این قصه را نقل می‌کند این قصه عبدالرحمن ابن عوف و نتیجه شوری چطور به نفع عثمان می‌شود دو سه جور نقل می‌کند یکش این است ما صار علیه الشیخان جور دیگر هم نقل می‌کند چون آخر بعضی از اهل سنت گاهی به ما اشکال می‌کنند که شما همه مطالب را نمی‌گویید قسمتی که به نفع خودتان است می‌گویید نه من می‌خواهم بگویم که ما همه را می‌گوییم دیدیم و منصفانه می‌گوییم این را من انصافاً عرض می‌کنم بین ما الآن معروف این است که گفت ما صار علیه الشیخان، حضرت امیر این را قبول نفرمود ما صار علیه الشیخان و لیکن عرض کردم در کتاب تاریخ المدینه که از کتب تاریخی بسیار قدیم است به نظرم پنجا و خرده‌ای سال پیش چاپ شد من همان چاپ اولش را هم که نجف دیدم خریدم همان چاپ اول بعد هم چاپ بهتری شده با تحقیقات بیشتر و انصافاً کتاب نفعی است خیلی کتاب مفیدی است

س: بهترین تاریخ مدینه باید باشد

ج: نه دوم است اول مال ابن زباله است

س: ابن زباله

ج: ابن زباله اول است این دوم است من خیلی وقت‌ها باش مانوس بودم اصلاً بالای که به اصطلاح می‌گذاشتم صفحه یعنی ورقه می‌گذاشتم مثلاً پنج صفحه خواندم باز، اصلاً جای می‌خواستم بخورم می‌نشستم استراحت می‌کردم این را می‌خواندم، و صفحه چون برای اوضاع مدینه اطلاع بر وضع مدینه تاریخ صدر اسلام فوق العاده کتاب نفعی است فوق العاده انصافاً خیلی کتاب فوق العاده‌ای است این کتاب تاریخ المدینه ابن شُبّه با این که کاملاً واضح است اموی است یعنی کاملاً با خط آن طرف است به هیچ وجه با خط اهل بیت نیست یعنی کاملاً این شخص امرش کاملاً واضح است لیکن مع ذلک به لحاظ تاریخی کتاب خوبی است، آن‌جا در قصه شوری سه تا یا چهارتا روایت دارد، الآن عددش تو ذهنم نیست خواندم لیکن تو ذهنم نمانده حفظ نکردم یکش این است که ما صار علیه الشیخان و حضرت امیر قبول نفرمودند جور دیگر هم نقل کرده قصه را غرض این چون خیلی بین ما مشهور است و من هم بنا دارم منصفانه با قضایا برخورد بکنم جور دیگر هم نقل شده غرضم به هر حال ببینید با آمدن معاویه و بعد یزید و بعد با جدایی فقاقت دقت کردید، فقاقت از خلافت را دستگاه حکومت این‌جا فقاقت بیشتر نقش نشان داد و یکی از مشکلاتی که بعدها هم برای دامنگیر فقهاء شد این که آرائی را که عمر و ابوبکر یا حتی عثمان داشتند آیا این‌ها را قداست بهش بدهند یا نه؟ که عرض کردیم در تابعین مثل ابوحنیفه می‌گوید نه آقا ما قبول نمی‌کنیم صحابه اگر از رسول‌الله نقل می‌کنند

قبول می‌کنیم اگر رأی خودشان است هم رجال و نحن رجال، این از یکی از طعون مهم بر ابوحنیفه این است که ایشان قبول نمی‌کرد ما حرف صحابه را قداست برایش قائل نیستیم می‌خواهم بگویم در تاریخ اسلام یک مقداری این قسمت با جدا شدن دستگاه فقهات از دستگاه به اصطلاح حکومت خب طبیعتاً باز بحث فقهات بیشتر رشد پیدا کرد و دستگاه حکومت هم دیگر کاملاً منحرف شد دیگر شراب می‌خوردند همه کار می‌کردند من چند دفعه این شاید مطلب را نقل کردم فخررازی در اصول در بحث اجتماع امر و نهی ایشان می‌گوید ما باشیم و مقتضای قاعده اجتماع امر و نهی نمی‌شود نماز در دار غصبی لباس غصبی باطل است اگر ما باشیم و طبق قاعده نماز باطل است نماز درست نیست لیکن صحابه پشت سر خلفاء نماز خواندند در زمین‌های غصبی، حکم به صحت کردند لذا ما به خاطر عمل صحابه می‌گوییم صحیح است و الا طبق قاعده یعنی می‌خواهم بگویم قداست صحابه را کشیدند تا مسأله اصولی بحث اجتماع امر و نهی، که ما به خاطر این که صحابه نماز خواندند و حکم به صحت نماز کردند می‌گوییم و الا نمازشان باطل است علی‌ای حال این راجع به این، این را یک مقداری می‌خواهم توضیح بدهم که این سنن چه است؟ و چطور به هر حال آن‌چه که در دنیای اسلام خوب دقت کنید در این حوادث مختلف یعنی از قرن اول بعد از رسول الله تا بعد تا قرن دوم و سوم در همه جا یک به عنوان روح حاکم باقی ماند مسأله سنن بود لیکن این سنن را از راه فقهات به دست بیاوریم یا از راه حکایت این نکته این شد دقت می‌کنید نه این که خیال بکنید اول یک جور بحث بود بعد جور دیگر شد تمام هدف سنن بود و مقدار التزام به سنن و آیا این سنن ثابت است سنن متغیره هست آیا خلیفه می‌تواند آن را عوض نکند نمی‌تواند الی آخره بحث‌های از این قبیل دقت می‌کنید پس آنچه که بعد از رسول الله مطرح است اساساً سنن است کتابه الحدیث در حقیقت هامش این قصه است و الا اصلش سنن است و این سنن بعدها چون محل اصل نکته بود عده‌ای هم از مثل معتزله که منکر حجیت خبر شدند نکته‌اش این بود می‌گفت این سنن واضح است بین مسلمان‌ها نقل شده، نماز ظهر این طور است، نماز عصر این طور است حمد و قل هو الله دارد رکوع دارد ذکر رکوع دارد پس ما دیگر چرا به خبر مراجعه کنیم دقت شد،

س: سیدمرتضی داشتند یعنی

ج: سیدمرتضی هم حرفش همین است می‌گوید ما به دنبال آن هستیم که به اصطلاح آنچه که اهل بیت به عنوان سنن گفتند برسم بهش راه رسیدنش خبر نیست، کتاب حسن ابن محبوب نیست کتاب حسین ابن سعید نیست راهش ترقی اصحاب است اصحاب هر مطلبی را قبول کردند می‌شود سنن پیغمبر خوب دقت کردید چه شد؟ می‌خواهم بگویم از آن اول بعد از صحابه تا بعد تا قرن چهارم پنجم ششم، آن‌های که به شدت با خبر مخالف بودند آن‌های که موافق بودند آن‌های که حجیت را قبول کردند،

س: تلقی اصحاب

ج: تمام اصل نکته سنن بود

س: تلقی اصحاب

ج: مرحوم سیدمرتضی می‌گوید تلقی اصحاب ما دنبال خبر نیستیم می‌خواهد در کتاب حسین ابن سعید باشد حسن ابن محبوب باشد حریر باشد هر که می‌خواهد باشد ما به دنبال تلقی اصحاب هستیم جناب معتزله هم به این راه یعنی ما با شواهد کتاب و جامعه اسلامی چرا قبول کرده؟ دنبال آن می‌افتیم دنبال سند و اینها نمی‌خواهد بروی می‌خواهم یک نکته‌ای را بگویم که معلوم می‌شود از همان بعد از پیغمبر تا بعدها هر چه که روش بحث بوده سنن است و طبیعتاً باز یک مقداری از سنن و احکامی که از

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۱۴

.....

آیات بخواهد استفاده بشود و لذا عرض کردیم بعد از پیغمبر هم بین صحابه دو بحث اساسی بود یکی فقه یکی هم تفسیر تا بعدها هم همین طور شد، در فقه هم که آمد باز تفسیر به خاطر این که آیات الاحکام می خواهند در فقه بیاورند من انشاءالله فردا توضیحش را می دهم.